

بررسی

نگاهی به یادداشت‌های زندان گرامشی

رشته پنهان فرهنگ

● برداشتن مرز بین فرهنگ و سیاست یکی از خطوط اصلی «یادداشت‌های زندان» و فلسفه سیاسی آنتونیو گرامشی در قرن بیستم است. یادداشت‌های زندان مجموعه‌مقالاتی بود که گرامشی طی یازده سال زندانش تحت رژیم فاشیستی ایتالیا نوشت و در آنها ایده‌های مختلفی را از افراد متعدد گرفت، نه‌فقط از متفکران مارکسیست بلکه از متفکرانی همچون نیکولو ماکیاولی، ویلفردو پارتو، جورج سورل و بندیتو کروچه.

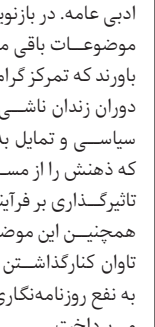
دفترهای زندان طیف وسیعی از موضوعات را دربر می‌گیرد، از جمله تاریخ ایتالیا و ناسیونالیسم، انقلاب فرانسه، فاشیسم، فوردیسم، جامعه مدنی، مذهب، فرهنگ والا و فرهنگ عامه. یادداشت‌ها در دهه ۱۹۳۰ به‌طور مخفی از زندان خارج شدند و تا دهه ۱۹۵۰ منتشر نشدند، بعد از آن نخستین‌بار در دهه ۱۹۷۰ انتشار انگلیسی ترجمه شدند. به‌تازگی انتشارات آگاه بخش عمده‌ای از دفترهای زندان را با عنوان «برگزیده‌ای از نوشته‌های فرهنگی گرامشی» با ویراستاری دیوید فورگاکس و جفری نول-اسمیت منتشر کرده که مترجمان آن احمد شاپکان، محمود متحد، حسن مرتضوی، اکبر معصوم‌بیگی و فیروزه مهاجر هستند. گرامشی در این یادداشت‌های متنوع، فرهنگ را به‌عنوان حد واسط بین جهان هنر و مطالعه از یک سو و جامعه و سیاست از سوی دیگر تحلیل می‌کند.

رویکرد او تاریخی است و می‌کوشد تولید ادبی را به فرایند تاریخی مربوط کند که آن را تولید کرده و در آن سهیم بوده است. این رویکرد همچنین سیاسی است تا حدی که در سراسر تاملاتش درباره ادبیات حضور دارد. فرهنگ رشته پنهان مسئله سیاسی ناگفته‌ای است که به آشکارترین شکل در یادداشت‌هایش درباره روزنامه‌نگاری در دفترهای زندان مطرح می‌شود.

گرامشی در تمام این زمینه‌ها با شیوه‌هایی بدیع و کم‌نظیر پایه‌های قدرت اقتصادی و سیاسی را از خلال فرهنگ نقد می‌کند.

او در نامه‌ای که نخستین‌بار از طرح دفترها صحبت کرد به چهار موضوع پرداخت که سه مورد از آنها جهت‌گیری ادبی و فرهنگی دارند: زبان‌شناسی تطبیقی، پیراندلو و سلیقه تئاتری مردم ایتالیا و داستان‌های دنباله‌دار و سلیقه

 برگزیده‌نوشته‌های فرهنگی آنتونیو گرامشی	
گروه مترجمان	
ناشر: آگاه	
چاپ اول: ۱۳۹۶	
قیمت: ۴۰۰۰۰ تومان	



بااین‌حال، بسیاری از شارحان آرای گرامشی تاکید دارند با این نگاه نمی‌توان انسجام برخورد گرامشی را در سراسر دفترها و نیز جایگاه نامه مارکسیستی‌اش را در اندیشه‌های او توضیح داد. گرامشی همواره یکی از مخالفان جدی ایده «دبیات برای همیشه و سیاست برای یک لحظه» است. بااین‌همه در یادداشت‌ها دست‌کم یک مفهوم نظریِ تلویحی از فرهنگ وجود دارد که می‌تواند ملاحظات پراکنده گرامشی را در درباره قلمرویی وسیع نشان دهد: از رویه او در نزدیک‌شدن به نه‌تئاتر ادبیات و هنر بلکه به موضوعات دیگری مانند فلسفه، علم اقتصاد و حتی سیاست.

هرچند در تمام این موارد علاقه او بیش از آنکه به خود موضوع باشد به جایگاهی است که آن موضوع در حیطه کردارهای اجتماعی اشغال می‌کند. نوشته‌های گرامشی در دفترها بیشتر شبیه یک شبکه است. اگرچه انسجام دارند اما این انسجام خطی نیست؛ این انسجام از طریق شاخه‌شاخه‌شدن‌های متعدد، با استدلال‌هایی که دور خود می‌پیچد و از جوانب و نه ریشه‌وار، به هم دوباره پیوند می‌خورد ایجاد می‌شود. درنتیجه، با یادداشت‌های زندان آن نوع قرائت بی‌ابهایی که از نوشته‌های سنت مارکسیستی انتظار داریم کمتر برآورده می‌شوند.

آنها مستلزم نوع متفاوتی از توجه تحلیلی هستند، قرائتی آزاد تا به کشودگی نوشته‌ها همخوان شود. بااین‌همه، دفترها به هیچ معنایی غیرسیاسی نیستند؛ موضوع فقط این است که انگیزش سیاسی و فایده سیاسی آنها، به‌واسطه نبود بستری سیاسی که شسته‌رفته تعریف شده باشد تا خواننده بتواند آشکارا حضور آنها را ببیند، باواسطه است.

اندیشه

گرامشی؛ یک تفکر جهانی

***رزمیگ کوشیان** * . ترجمه: حمیدرضا یوسفی*



انقلاب صنعتی، به‌تدریج مقر تولید را می‌سازد. جامعه مدنی یک بخش مهم از مجموع کل قدرت را در اختیار دارد؛ به‌طوری‌که تسخیر دولت کفایت نمی‌کند؛ ما هنوز هم باید در جامعه مدنی حکومت کنیم اما مشکل این است که ما جامعه مدنی را به همان شیوه تسخیر نمی‌کنیم، تغییر اجتماعی اشکال متفاوتی از انقلاب روسیه به خود می‌گیرد، نه اینکه انقلاب‌ها در اروپای غربی غیرممکن شده است، بلکه باید جزوی از «جنگ موضوعی» بلندمدت باشند.

از پرونیسم^۱ به مطالعات فرودستان

گرامشی می‌خواهد به انقلاب روسیه وفادار باشد او ستایشگر لنین است و همچنان در یادداشت‌های زندان به او احترام می‌گذارد. اما گرامشی می‌دانست که این وفاداری، در عمل، باید به تغییر شیوه انجام انقلاب‌ها منجر شود. نقطه عزیمت نظریه او درباره «هژمونی» این دیدگاه است. به گفته گرامشی مبارزه طبقاتی اکنون باید یک بعد فرهنگی نیز داشته باشد؛ باید رضایت و موافقت طبقات پائینی را نیز برای انقلاب کسب کند. زور و رضایت دو مبنای رفتار دولت مدرن و دو ستون هژمونی‌اند. وقتی رضایت نباشد – مثل انقلاب‌های جهان عرب در سال ۲۰۱۱– شرایط سرنگونی قدرت وقت به وجود می‌آید.

اولین نسخه یادداشت‌های زندان در اواخر دهه ۱۹۴۰ منتشر شد و تحت مسئولیت پالمیرو تولباتی، دبیر کل حزب کمونیست ایتالیا (PCI) قرار گرفت که تا اوایل دهه ۱۹۶۰ روی دست‌نوشته‌های رفیق قدیمی خود کار می‌کرد. از آن به بعد، اثر گرامشی محل اجماع کسانی در جهان شد که درصدد وفاداری به انقلاب اکتبر را با این میل دردم آمیزند که فرآیند انقلاب را با شرایط اجتماعی- سیاسی تزیای گرامشی و شکل‌گیری جریان‌های گرامشیایی در سراسر جهان است. می‌توان گفت یادداشت‌های زندان یکی از اولین نظریه‌های انتقادی در سطح جهان است.

سه مورد بسیار متفاوت از یکدیگر نشان‌دهنده این جریان است. در اواسط قرن بیستم آرژانتین، پیش از اینکه کشورهای دیگری همچون برزیل، مکزیک و شیلی در این قاره خود را غرق مطالعه یاداشت‌های زندان کنند، محمل سنت گرامشیایی مهمی بود. سرعت و گستردگی استقبال از گرامشی را در آرژانتین می‌توان با اهمیت مهاجرت ایتالیایی‌ها توضیح داد. این نکته ناشی از این واقعیت بود که می‌توان از مفاهیم اصلی یادداشت‌های زندان – یعنی «هژمونی»، «سزاریسیم» یا «انقلاب منفعل» – برای درک پدیده سیاسی مختص آرژانتین، «پرونیسم»، استفاده کرد.

به‌طورکلی این مفاهیم به کار تجزیه و تحلیل رژیم‌های نظامی «مترقی» یا «توسعه‌گرا» آمدند که – علاوه بر خوآن دومینگو پرون در آرژانتین، لازارو

گرامشی؛ یک تفکر جهانی



«درباره جنبه‌هایی از مسئله جنوب» می‌نویسد، از اتحاد میان طبقه کارگر شمال ایتالیا که از لحاظ عددی در اقلیت‌اند، اما از لحاظ اقتصادی و سیاسی دست بالا را دارند، و از دهقانان جنوب حمایت می‌کند که هنوز در آن زمان بسیار زیاد بودند. طرفداران فرودستان در هند نیز از همین نوع استراتژی در کشور خود حمایت می‌کنند. جریان سوم با استفاده از مفاهیم ارائه‌شده به ژئوپلیتیک تمرکز می‌کند و تحت عنوان نظریه «نوگرامشیایی» در روابط بین‌الملل شناخته می‌شود. بنیان‌گذار آن رابرت کاکس کانادایی، یک مارکسیست خلاق است که در سازمان بین‌المللی کار (ILO) در ژنو مناصب مدیریتی داشته است. کیس‌فن در پیچ، هنک اوربیک و استفان ژیل از دیگر نام‌های مهم این جریان‌اند. این نویسندگان به‌طورخاص، برای فهم بحران کنونی اروپا ساخت اروپا را تحلیل کرده‌اند.^۲ به نظر بخشی از این نویسندگان ساخت اروپا بیانگر ناتوانی پروژه اروپایست در به‌دست‌آوردن رضایت فعال جمعیت این قاره. اگر قرار است یک هژمونی در سطح یک کشور یا یک قاره مدتی طولانی دوام بیاورد، حاکمان باید محکومان را متقاعد کنند که حداقل بخشی از منافع آنها را تأمین می‌کنند. علاوه بر این، از آغاز قرن بیستم، درهم‌تنیدگی رو به رشدی میان نخبگان اروپایی و آمریکایی شکل گرفته که توضیح می‌دهد چرا ساخت اروپا اغلب در منافع امپراتوری آمریکا وابسته است و تاکنون موفق به ایجاد یک پروژه سیاسی مستقل نشده است. گرامشی کار ساخت «حزب ستم‌یدگان» را در هر دو سطح ایتالیا و جهان از طریق فعالیت‌های خود در انترناسیونالیسم سوم متوقف نکرد. او به این ترتیب تئوری و عمل را به یکدیگر پیوند زد؛ موضوعی که تقریباً در میان روشنفکران امروزی نادیده گرفته شده است.

نکته
 گرامشی کار ساخت «حزب ستم‌یدگان» را در هر دو سطح ایتالیا و جهان از طریق فعالیت‌های خود در انترناسیونالیسم سوم متوقف نکرد. او به این ترتیب تئوری و عمل را به یکدیگر پیوند زد؛ موضوعی که تقریباً در میان روشنفکران انتقادی امروز نادیده گرفته شده است

این جریان، که مشخصاً ازسوی رانجیت گوها، پارتا-چاترجی^۳ و دینیش چاکرابارتی معرفی شده، نام خود را مستقیماً از گرامشی گرفته است. عبارت «فرودستان» در عنوان یادداشت شماره ۲۵ از یاداشت‌های زندان با عنوان دقیق «در حاشیه تاریخ؛ تاریخ‌شناسی گروه‌های اجتماعی فرودست» ذکر شده است. حاشیه‌های تاریخ^۴، یعنی گروه‌های اجتماعی که از تاریخ «رسمی» غایب‌اند، اما هنگامی که وارد عمل می‌شوند نظم اجتماعی را زیرورو می‌کنند. سیر گسترش مفاهیم ایتالیایی گرامشی از آغاز قرن بیستم تا دهه ۱۹۷۰ هندوستان، به‌دلیل نزدیکی ساختارهای اجتماعی این کشورها، به‌ویژه به‌دلیل حضور جمعیت دهقانان در هر دو کشور ایتالیا و شبه قاره هند، قابل‌ملاحظه است. در متنی که گرامشی سال ۱۹۲۶، درست قبل از به زندان افتادنش، با عنوان

«درباره جنبه‌هایی از مسئله جنوب» می‌نویسد، از اتحاد میان طبقه کارگر شمال ایتالیا که از لحاظ عددی در اقلیت‌اند، اما از لحاظ اقتصادی و سیاسی دست بالا را دارند، و از دهقانان جنوب حمایت می‌کند که هنوز در آن زمان بسیار زیاد بودند. طرفداران فرودستان در هند نیز از همین نوع استراتژی در کشور خود حمایت می‌کنند.

جریان سوم با استفاده از مفاهیم ارائه‌شده ازسوی نویسنده یادداشت‌های زندان بر فکرکردن به ژئوپلیتیک تمرکز می‌کند و تحت عنوان نظریه «نوگرامشیایی» در روابط بین‌الملل شناخته می‌شود. بنیان‌گذار آن رابرت کاکس کانادایی، یک مارکسیست خلاق است که در سازمان بین‌المللی کار (ILO) در ژنو مناصب مدیریتی داشته است. کیس‌فن در پیچ، هنک اوربیک و استفان ژیل از دیگر نام‌های مهم این جریان‌اند. این نویسندگان به‌طورخاص، برای فهم بحران کنونی اروپا ساخت اروپا را تحلیل کرده‌اند.^۲ به نظر بخشی از این نویسندگان ساخت اروپا بیانگر ناتوانی پروژه اروپایست در به‌دست‌آوردن رضایت فعال جمعیت این قاره. اگر قرار است یک هژمونی در سطح یک کشور یا یک قاره مدتی طولانی دوام بیاورد، حاکمان باید محکومان را متقاعد کنند که حداقل بخشی از منافع آنها را تأمین می‌کنند. علاوه بر این، از آغاز قرن بیستم، درهم‌تنیدگی رو به رشدی میان نخبگان اروپایی و آمریکایی شکل گرفته که توضیح می‌دهد چرا ساخت اروپا اغلب در منافع امپراتوری آمریکا وابسته است و تاکنون موفق به ایجاد یک پروژه سیاسی مستقل نشده است. گرامشی کار ساخت «حزب ستم‌یدگان» را در هر دو سطح ایتالیا و جهان از طریق فعالیت‌های خود در انترناسیونالیسم سوم متوقف نکرد. او به این ترتیب تئوری و عمل را به یکدیگر پیوند زد؛ موضوعی که تقریباً در میان روشنفکران امروزی نادیده گرفته شده است.

حزب ستم‌یدگان

در آن‌سوی این سیاره، ایده‌های متفکر ایتالیایی در دهه ۱۹۶۰ به‌نده رسید. گرامشی منبعی عالی برای مطالعات پسااستعماری است. بنیان‌گذار اصلی این جریان، ادوارد سعید فلسطینی، از آن‌رای تدوین نقد «شرق‌شناسی» استفاده کرد؛ یعنی بازنمایی‌هایی که از «شرق» در دنیای غربی وجود دارد.^۱ تحت‌تأثیر سعید و همچنین مورخان مارکسیست بریتانیایی، ارک هابسیام وای. پی. تامپسن، در دهه ۱۹۷۰ یک بخش خاص از مطالعات پسااستعماری (با تاکید بر هند) شکل گرفت؛ مطالعات فرودستان.

- آنتونیو گرامشی، یادداشت‌های زندان، Gallimard پاریس جلد ۵. فیکا. پاریس ۱۷ آوریل ۲۰۰۷.
- ریشه‌ها و دگرگونی‌های راست جدید» مجله قرن بیستم، شماره ۴۰، پاریس ۱۹۹۳.
- جنبش اجتماعی «پرونیسم»، نام خود را از خوان پرو (۱۸۹۴–۱۸۹۵)، رئیس‌جمهور آرژانتین در سال‌های ۱۹۲۶ تا ۱۹۵۵ و از نوامبر ۱۹۲۳ تا جولای ۱۹۴۷ گرفته است. پرونیسم، که علاوه بر این تحت لوای «حزب عدالت‌خواه» (Partido Justicialista) (Evita) باز می‌شناسند.
- رانول بورکس، «پیروان آرژانتینی گرامشی، قرن ۲۱» بوئنس‌ایرس. ۲۰۰۴.
- ادوارد سعید «شرق‌شناسی».
- پارتا-شاترجی «بحث و گفت‌وگو در هند در دوران تاریخ استعمار» لوموند دیپلماتیک، فوریه ۲۰۰۶.
- برای مثال هنک اوربیک و باستیان فن ابل‌دورن در «تولنیرالیسم در بحران» ۲۰۱۲.

✎استاد جامعه‌شناسی دانشگاه سوربن منبع: لوموند دیپلماتیک

گفته‌ها

درباره فلسطین

● **مهر، محمدجواد غلامرضا کاشی:** رئیس‌جمهور آمریکا، بیت‌المقدس را به‌عنوان پایتخت اسرائیل به رسمیت شناخت. این تصمیم معنایی جز آن ندارد که فلسطینیان بپذیرند خواب و خیال تشکیل یک کشور مستقل را برای همیشه فراموش کنند. آنها باید فراموش کنند ملتی هستند و حق تشکیل کشور دارند. آنها شهروندان اسرائیل نیز محسوب نمی‌شوند. فلسطینی‌ها باید بپذیرند که قلمرو اسرائیل، جای زندگی آنها نیست. باید بپذیرند آوارگی تقدیر گریزناپذیر آنهاست. فلسطینی‌ها باید بپذیرند بقای اسرائیل، نفی تام و تمام موجودیت و هستی آنهاست. باید واقعیت قدرت جهانی را بپذیرند. بپذیرند که جهان جدید و ساختار مسلط قدرت در آن، تحقیر، انحلال و مرگ آنها را رقم زده است. آنها مذاکره کرده‌اند، برای کسب اقل حقوق خود تسلیم شده‌اند، اما نتوانسته‌اند شتاب رشد و گسترش اسرائیل را کنترل کنند. بااین‌همه رئیس‌جمهور آمریکا اعلام کرده همچنان پیگیر صلح مرضی‌الطرفین است. شخصیت‌ها و نهادهای بین‌المللی نیز خواهان حفظ آرامش شده‌اند.

آنچه روز گذشته اتفاق افتاد، سکانسی از یک فیلم ۷۰،۶۰ ساله است. اسرائیل با هدف نابودی تمام و تمام یک ملت هر روز یک کام به پیش می‌گذارد، به‌تدریج از سوی قدرت‌های جهانی تأیید می‌شود، بعد طرفین به آرامش دعوت می‌شوند. اگر بخشی از فلسطینی‌ها دست به خشونت بزنند به‌عنوان تروریست، بی‌تریت، آشوب‌افکن و خراب‌کار از طرف نهادهای حتی روشنفکران غربی محکوم می‌شوند. رهبران اسرائیل تظلم‌خواهی می‌کنند و جهانیان را به همدردی فرامی‌خوانند.

در این بازی پر از فریب و ستم، برای فلسطینی‌های نگوین‌بخت، چه راه‌حلی جز اعمال خشونت باقی می‌ماند؟ مهم نیست اعمال خشونت چقدر به نتیجه خواهد رسید، مهم این است که خشونت طبیعی‌ترین واکنش یک ملت در مقابل وضعیتی است که نابودی تام و تمام خود را تجربه می‌کند. هنگامی که از یک ملت خواسته می‌شود، همراه با نابودی خود، از واکنش طبیعی هر جانداری در مقابل مرگ هم خودداری کند، از آن حرف‌های شگفت‌آمیز است که اوج ریا و فریب سیاست امروز را برملا می‌کند.

آنها که همه‌جا از سیاست انسان‌دوستانه وعاری از خشونت دفاع می‌کنند، لطفاً توضیح دهند، چه امکان عقلانی برای حیات سیاسی ملت فلسطین وجود دارد؟



با چه زبانی باید برای نسل جدید سخن گفت تا باور کنند مردم ایران نیز پس از اشغال‌کشورمان توسط متفقین و پس از کودتای ۲۸ مرداد همین احساس را داشتند. چگونه باید سخن گفت تا باور کنند هیچ‌گاه این شانس برای مردم این سوی جهان وجود نداشته که مثل مردم انگلیس و آمریکا دنیای مدرن را تجربه کنند؟ متأسفانه در تقابل با کلیشه‌های تبلیغاتی، در یک تله فانتریک افتاده‌ایم. آمریکایی‌ها اگر ریاکارانه‌ترین و جنایت‌بارترین چهره خود را در این منطقه به منصه ظهور رسانده باشند، باز هم می‌گویم آمریکا یک گاو وحشی است بهتر است به جای آنکه به شاخش پچسییم و به خودمان آسیب برساییم، به پستان هایش پچسییم و کسب منفعت کنیم. حاضر نیستم به تجربه گذشته خود و تجربه دیگران در این منطقه از عالم رجوع کنیم و ببینیم ما مستمراً تحقیر شده‌ایم و نادیده گرفته شده‌ایم. اگر مردم و مبارزان ایرانی در آن مقطع سرکوب شدند، هر دو پادشاه پهلوی نیز به نحوی تحقیر شدند. هر دو در سال‌های آخر حاکمیتشان تلاش کردند خود را از زیر بار تحقیر نجات دهند و هر دو شکست خوردند؛ رضاشاه تلاش کرد از زیر بار تحقیر انگلیسی‌ها خود را نجات دهد و محمدرضا، از زیر بار تحقیر آمریکایی‌ها.

سیاست‌های آمریکا در این منطقه با تعارضات لاینحلی مواجه است. مهم‌ترین مصداق آن مسئله اسرائیل بوده است. چهره ریاکارانه و به‌ظاهر بی‌طرفانه‌ای اسرائیل کرده تا همیشه منافع اسرائیل را تعقیب کند و مردم این منطقه را تحقیر. سیاست‌های آمریکا در این منطقه با تعارضات لاینحلی مواجه است. مهم‌ترین مصداق آن مسئله اسرائیل بوده است. چهره ریاکارانه و به‌ظاهر بی‌طرفانه‌ای اسرائیل کرده تا همیشه منافع اسرائیل را تعقیب کند و مردم این منطقه را تحقیر.